

# بررسی سیر تحول اندیشه‌های سیاسی امام خمينی (ره) قبل و بعد از انقلاب اسلامی و تأثیر زمان و مکان بر آن

دکتر محمد منصور نژاد

## چکیده

اگر محوری‌ترین بحث سیاسی، نظام سیاسی باشد، اندیشه امام درباره حکومت و نقش فقیهان و سهم مردم از ابتدای ورود به جریانات سیاسی تا آخر عمر در حال تحول بوده است. این تحول و تغییر به دو شکل و به دو مقطع مربوط است:

(۱) مقطع اول: ۱۳۲۰-۴۸: تحول و تغییری بنیادین که به تعدیل و تعویض نظریه حضرت امام درباره نظام سیاسی منجر شده است.

(۲) مقطع دوم: ۱۳۴۸-۶۸: تحول و تغییری که به سمت تکمیل نظریه سیاسی حضرت امام پیش رفته است. تغییرات مقطع دوم سه فراز عمده دارد:

۱- امام و تأکید بر نقش فقیهان در حکومت اسلامی و طرح اندیشه ولایت فقیه؛ مکان: نجف اشرف و زمان ۱۳۴۸.

۲- امام و تأکید بر نقش مردم در حکومت اسلامی و طرح اندیشه حکومت اسلامی؛ مکان: فرانسه و ایران و زمان از ۱۳۵۶ تا سالهای اولیه پس از انقلاب اسلامی.

۳- امام و طرح بحث مصلحت و جایگاه آن در نظام اسلامی و ارتباط این مفهوم با بحث ولایت فقیه؛ مکان: ایران و زمان ۱۳۶۷-۸.

فرضیه این مقاله این است که مجموعه اندیشه سیاسی حضرت امام از سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۶۸ (مقطع دوم)، که امام به عنوان پرچمدار نهضت و انقلاب اسلامی بود، گرچه فرین با تحول و تغییر است، مجموعاً تعارض نداشته و این سه مرحله با هم قابل جمع است.

ضمناً در سراسر مقاطع و فرازهای اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) تأثیر زمان و مکان بر تحول به معنای تعویض و تحول به معنای تکمیل اندیشه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## الف) مقدمه

اگر پرسش اساسی نوشتار این باشد که آیا اندیشه سیاسی امام خمینی در طول عمرشان در حال تغییر بوده است یا خیر، پاسخ این است که آری. ولی این تغییر در دو مقطع زندگی سیاسی امام ماهیت یکسانی نداشته است. در یک مقطع (از ۱۳۲۰ الی ۱۳۴۸) تغییر اندیشه از مقوله تعدیل و تعویض بوده و در مقطع دیگر (۶۸-۱۳۴۸) تغییر اندیشه در جهت تمیم و تکمیل بوده است. از آنجا که امام هم در نظر و هم در عمل به صورتی جدی و مستقل در مقطع دوم (۶۸-۱۳۴۸) وارد عرصه و صحنه سیاسی شدند، لذا تغییرات اندیشه سیاسی امام در این مقطع به صورت فرضیه مقاله تنظیم شده، و مورد آزمون قرار گرفته است. این فرضیه عبارت است از: «مجموعه اندیشه سیاسی حضرت امام از سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۶۸ گرچه قرین با تحول و تغییر است، مجموعاً متعارض نیست و این تغییرات با هم قابل جمع است.»

## ب) مقطع اول اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی (ره)

مهمترین نمود اندیشه سیاسی امام خمینی در مسأله حکومت، سیاست و ولایت فقیه، تألیف کتاب "کشف الاسرار" در سال ۱۳۲۲ است که در پاسخ کتابی به نام "اسرار هزار ساله" نوشته شده است. از آنجا که نویسنده کتاب یادشده، "حکمی زاده" فرزند یکی از علمای بزرگ قم بود که سابقه طلبگی نیز داشت و در آن انتقادات متعددی از برخی معتقدات شیعیان، که آنها را خرافه می پنداشت و نیز از تشکیلات روحانیت کرده بود، نگرانیهای جدی را بین حوزویان و علما ایجاد کرد. امام خمینی (ره) در آن ایام، جلسات درس اخلاق داشت. روزی در مسیر راه خود به مدرسه فیضیه، متوجه تجمع و غوغای برخی از طلبه‌ها بر سر کتاب اسرار هزار ساله گردید. از این رو پس از تهیه و مطالعه کتاب، درس خود را تعطیل و در مدت یک ماه و نیم الی دو ماه کشف الاسرار را در رد کتاب یادشده نوشت و برای پرهیز از شهرت طلبی، کتاب بدون نام مؤلف منتشر شد، اما پس از مدتی برخی از خواص و سپس تعداد بیشتری از روحانیون، نویسنده را

شناختند. به هر روی کشف الاسرار مهمترین و مستدلترین پاسخی بود که به شبهات اسرار هزار ساله داده شد.<sup>(۱)</sup>

در این کتاب غیر از ابعاد علمی، تاریخی، کلامی، اندیشه سیاسی امام نیز خصوصاً در مسأله و موضوع حکومت منعکس گردیده است. در بعد سیاسی علاوه بر انتقاد از رژیم رضاخان، اصلاح وضعیت ارتش به صورت مشخص، بحث مختصری درباره حکومت اسلامی و نقش علما و فقها در آن آمده است. نظر به اهمیت نگرش امام درباره حکومت اسلامی عین جملات حضرتشان ذیلاً می‌آید. ایشان در باب سلطنت در کشف الاسرار می‌نویسد: «هیچ فقیهی تاکنون نگفته و در کتابی هم ننوشته که ما شاه هستیم یا سلطنت حق ماست. آری اگر سلطنتی و حکومتی تشکیل شود، هر خردمندی تصدیق می‌کند که آن خوب است و مطابق مصالح کشور و مردم است. البته تشکیلاتی که براساس احکام خدا و عدل الهی تأسیس شود، بهترین تشکیلات است؛ لکن اکنون که آن را نمی‌پذیرند. اینها هم با این نیمه تشکیلات هیچ‌گاه مخالفت نکرده، اساس حکومت را نخواستند به هم بزنند و اگر گاهی هم با شخص سلطانی مخالفت کردند مخالفت با همان شخص بوده، از باب آنکه او را مخالف صلاح کشور تشخیص دادند و گرنه با اصل اساس سلطنت تاکنون از این طبقه مخالفتی ابراز نشده است، بلکه بسیاری از علمای بزرگ عالیمقام در تشکیلات مملکتی با سلاطین همراهی‌ها کردند.<sup>(۲)</sup>

در تحلیل اندیشه حکومتی و سیاسی امام در این مقطع و در کشف الاسرار چند نکته قابل ذکر است:

۱- اگر کسی بر این باور باشد که اندیشه حکومتی و سیاسی امام خمینی در طول عمرشان تغییری نکرده، کافی است جملات و نظرگاه فوق را در کنار دیدگاه حضرتشان در مقطع دوم (۱۳۴۸) و در کتاب ولایت فقیه ببیند که فرمودند «سلطنت و ولایعهدی همان طرز حکومت شوم و باطلی است که حضرت سیدالشهدا(ع) برای جلوگیری از برقراری آن قیام فرمود و شهید شد. برای اینکه زیر بار ولایعهدی یزید نرود و سلطنت او را به رسمیت نشناسد، قیام فرمود و همه مسلمانان را به قیام دعوت کرد. اینها از اسلام

نیست. اسلام، سلطنت و ولایتعهدی ندارد.»<sup>(۳)</sup>

این نکات می‌رساند که نه تنها دیدگاه امام خمینی در سال ۱۳۴۸ نسبت به سال ۱۳۳۲ تغییر نموده، بلکه این تحول به تبدیل و تمویض مبانی نظری انجامیده است. در یک جا بر این باورند که مخالفت با سلاطین، مخالفت با همان اشخاص بوده و با اصل اساس سلطنت تاکنون مخالفتی از سوی علما نشده است و در جای دیگر معتقدند که "اسلام سلطنت و ولایتعهدی ندارد و اینها از اسلام نیست."

۲- زمان و مکان بر اندیشه سیاسی امام تأثیر جدی داشت.<sup>\*</sup> می‌دانیم که در سالهایی که کشف الاسرار به رشته تحریر درآمد، امام خمینی در جایگاه رهبری نهضت و زعامت عامه قرار ندارند. نقش امام در آن ایام به عنوان یکی از مدرسین حوزه علمیه قم، دفاع از دین و پاسخگویی به شبهات وارده بود. نه اینکه ملاحظه و طرح حکومت و تعیین نقش زمامداران اسلامی و نیازهای حکومت اسلامی در عمل. اما دیدگاه امام در مقطع دوم و مثلاً در سال ۱۳۴۸ در جایگاه رهبری نهضت ضداستبدادی و ضداستعماری است و لذا به راحتی می‌بینید که تا نظام سلطنتی، نظامی مشروع تلقی می‌گردد، تلاشها و مبارزات ره به جایی نمی‌برد و حداکثر حاصل آن خواهد بود که به اصلاحات و تغییرات جزئی در اوضاع منجر شود و تغییر بنیادین، تغییر در مبادی و مبانی نظام سیاسی را می‌طلبد، لذاست که در این زمان نظام سلطنتی را نامشروع و نظام بر مبنای ولایت فقیه را نظام مشروع اسلامی می‌داند و معرفی می‌کند. در زمان تأسیس حکومت

\*- مقام معظم رهبری درباره شیوه شکل‌گیری و طرح اندیشه حکومتی امام فرموده‌اند: «بارها من از امام عزیزمان اعلی الله کلمته پرسیدم که شما از کی و چه سالی به یاد و فکر حکومت اسلامی افتادید. چون درسهای ولایت فقیه ایشان سال ۴۷ در نجف شروع شد که سال ۴۸ هم نوارهایش اینجا می‌آمد. می‌خواستم ببینم قبل از آن ایشان به فکر بودند. گفتند من درست یادم نیست از چه تاریخی بخصوص مسأله حکومت برایمان مطرح شد. می‌فرمودند ما از اول به فکر بودیم ببینیم چه چیزی تکلیف ماست. مبارزه با رژیم شاه تکلیف ما بود، اعتراض به فلان عمل خلاف آنها تکلیف ما بود... خود خدای متعال این وضع را پیش آورد. این حقیقت قضیه است.»

معاونت پژوهشی سازمان تبلیغات اسلامی. سخن آفتاب. سازمان تبلیغات (چاپ دوم): ۱۳۷۳، ص ۱۶۲

اسلامی تحت عنوان جمهوری اسلامی ایران نیز به اینجا می‌رسند که در اعمال ولایت، از ولایت مطلقه فقیه به صورت جدی و شفاف دفاع نمایند.

۳- در مقطع اول امام(ره) مدافع حکومت اسلامی بر مبنای نظریه نظارتی فقیه‌اند و در مقطع دوم (۱۳۴۸ به بعد) مدافع ولایت مطلقه فقیه.

### ج) مقطع دوم اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی (۱۳۴۸-۶۸)

مقطع دوم اندیشه سیاسی حضرت امام، مورد توقف و تأکید بیشتر بوده و آزمون فرضیه (اندیشه سیاسی امام در این مقطع گرچه تحول دارد، تعارض ندارد و این تغییرات قابل جمع است). نیز در این بخش صورت می‌پذیرد. این مقطع در سه مرحله زیر تنظیم و تحلیل شده است:

۱- امام و تأکید بر نقش فقیهان در حکومت اسلامی و طرح اندیشه ولایت فقیه: اگر زمان و مکان طرح اندیشه در این مرحله و بعد مورد توجه باشد، می‌بینیم که امام خمینی در سالهای ۸-۱۳۴۷ در نجف اشرف، بحث ولایت فقیه را مورد تأمل و توجه قرار دادند. به نظر می‌رسد که حداقل دو دلیل در طرح اندیشه سیاسی امام با تأکید بر نقش فقها و نظریه ولایت فقیه وجود دارد:

اول: غفلت و رخوت حوزه‌های علمیه در آن زمان: همان‌گونه که امام در همان مباحث ولایت فقیه اشاره کردند که «بله، آن آدمهای بی‌عرضه‌ای که در حوزه‌ها نشسته‌اند، از عهده تشکیل و ادامه حکومت بر نمی‌آیند، چون آن قدر بی‌عرضه‌اند که قلم هم نمی‌توانند به کار ببرند، قدمی هم در هیچ کاری بر نمی‌دارند. از بس اجانب و عمالشان به گوش ما خوانده‌اند که آقا برو سراغ کارت. سراغ مدرسه و درس و تحصیل. به این کارها چکار دارید. این کارها از شما نمی‌آید. ما هم باورمان آمده که کاری از ما نمی‌آید و اکنون من نمی‌توانم این تبلیغات سوء را از گوش بعضی بیرون کنم و به آنها بفهمانم که شما باید رئیس باشید. شما هم مثل دیگرانید. شما هم می‌توانید مملکت را

توصیه می‌فرمودند که «شما باید خودتان را، اسلامتان را، نمونه‌های رهبری و حکومت اسلامی را به مردم دنیا معرفی کنید. مخصوصاً به گروه دانشگاهی و طبقه تحصیلکرده. دانشجویان چشمشان باز است. شما مطمئن باشید که اگر این مکتب را عرضه نمایید و حکومت اسلامی را چنانکه هست به دانشگاه‌ها معرفی کنید، دانشجویان از آن استقبال خواهند کرد.»<sup>(۵)</sup>

دوم: خلأ نظری در مباحث سیاسی: نکته بدیهی و ابتدایی در مبارزاتی که هدف سرنگونی نظام حاکم و تغییر بنیادین وضع موجود است، وجود بدیل، جایگزینی مناسب و درخور مقتضیات عصر برای حکومت فعلی است. امام (ره) در سال ۳-۱۳۴۲ نهضتی را آغاز، و سرنگونی نظام پهلوی را نیز هدف اصلی اعلان کردند. اولین پرسش هر مبارزی می‌توانست این باشد که قرار است به کجا برویم؛ آرمان مطلوب ما چیست و چه نوع نظام سیاسی مد نظر ماست؟ از آنجا که برای عصر غیبت نه تنها نظریه سیاسی - حکومتی مناسبی وجود نداشت، بلکه اندیشه‌های جدی از سوی اعظام دینی و حوزوی\* وجود حکومت را به دست فقها نفی می‌کرد. اینجاست که طرح نظریه ولایت فقیه به عنوان بدیل حکومت سلطنتی کاملاً ضروری و لازم به نظر می‌رسید.

#- در این رابطه از معاصران امام، آن هم در نجف می‌توان به آیه‌الله خوبی اشاره کرد که به نظر ایشان "ان الاخبار المستدل بها علی الولاية المطلقة قاصرة السند و الدلالة": همانا روایات مورد استدلال برای ولایت مطلقه از نظر سند و دلالت قاصرند.

تقریر البحث، سید ابوالقاسم خوئی، تألیف علی غروی تبریزی. التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج اول، مؤسسه آل البیت، ص ۴۲۳.

مهمتر از آیه‌الله خوبی، شیخ اعظم انصاری است که در "مکاسب" می‌نویسد که "بالجملة فلق مد الدلیل علی وجوب طاعة الفقیه کالامام الا ما خرج بالدلیل دونه خرط القتاد": بالجملة پس ارائه دلیل برای واجب بودن اطاعت فقیه مثل اطاعت از امام بجز آنچه به وسیله روایات خارج شده، کمتر از دست زدن به درخت تیغ (خار) دار نیست.

اگر سایر رهبران انقلابی قرن بیستم (مثلاً لنین و یا مائو)\* می‌توانستند بنیادهای اندیشه سیاسی را از جاها و افراد دیگر وام بگیرند، امام خمینی(ره) منادی اسلام ناب محمدی نمی‌توانست از اندیشه‌های غیراسلامی، مبانی سیاسی - حکومتی‌اش را به عاریت بگیرد و برای حفظ اصالت و زلالی می‌بایست اندیشه سیاسی‌اش، ریشه در مبانی دینی و تفکر شیعی داشته باشد. اینجا بود که بدیل ایشان برای عصر غیبت برای مکانی چون ایران که اکثریت غالب مردم شیعی‌اند، نظریه ولایت مطلقه فقیه بود.

نکته قابل تأمل در این محور آن است که امام خمینی(ره) در دو کتاب "ولایت فقیه" (پیاده‌شده از نوار) و کتاب "شئون و اختیارات ولی فقیه" (به قلم حضرت‌شان)، سخنی از جایگاه، نقش و اهمیت مردم در حکومت اسلامی ندارند. اما خواهیم دید که در مراحل بعد کمتر از نقش فقیهان و بیشتر بر نقش مردم در نظام اسلامی پای می‌فشارند.

۲- امام و تأکید بر نقش مردم در حکومت اسلامی: این مرحله از مقطع دوم از سال ۱۳۵۷ و خصوصاً پس از مهر ماه این سال که امام به نوفل لوشاتو فرانسه از عراق مهاجرت می‌کنند، آغاز شد و قریب به یکدهه ادامه داشت. در این زمان و در این مکان، امام به نقش مردم در حکومت اسلامی توجه ویژه دارند. حداقل دو دلیل این توجه امام، یکی مکان سخنرانیها و مصاحبه‌هاست که در اروپا، آن هم فرانسه که مهد انقلاب مهمی است که در استیفای حقوق بشر و ارج نهادن به انسانها زبانزد است و دیگری فداکاریهای مردم در مبارزات با رژیم ستم‌شاهی است که وفاداری، سلامت، صداقت و معنویت و خلوصشان را به بهترین شکل در معرض نمایش قرار می‌دهند.

اینجاست که امام از فرانسه پیغام می‌دهند و موضعگیری می‌کنند که "هر ملتی حق دارد خودش تعیین کند سرنوشت خودش را. این از حقوق بشر است که در اعلامیه

\*- از امتیازات امام خمینی(ره) نسبت به سایر رهبران انقلابی جهان این است که هم نظریه‌پردازند و هم مجری اندیشه‌هایی که مطرح کرده‌اند و حال اینکه رهبران سایر انقلابات، عمدتاً بنیادهای اندیشه را وامدار نظریه‌پردازهای دیگر بود و با اصلاح و تغییراتی مثلاً مارکسیسم را در شوروی و یا چین اعمال می‌کردند.

حقوق بشر هم هست... این ملت ما هم الان همه ایستاده‌اند و می‌خواهند سرنوشت خودشان را تعیین کنند.»<sup>(۶)</sup>

در همان مکان آبان ماه می‌فرمایند «شاه با آرای ملت باید شاه باشد. وقتی آرای ملت برخلاف شد دیگر شاه نیست. مجلس وقتی آرای ملت نباشد مجلس نیست... شاه مجرم است به حسب قانون اساسی، معزول است به حسب قانون اساسی... نمی‌تواند یک شاهی که برخلاف مصالح ملت عمل می‌کند، برخلاف آن چیزی که برای آن قانون معین کرده است عمل می‌کند، شاه باشد.»<sup>(۷)</sup>

در همین مقطع است که امام کلمه دموکراسی را نیز وارد ادبیات انقلاب اسلامی، و اعلان کرد که «با قیام انقلابی ملت، شاه خواهد رفت و حکومت دموکراسی و جمهوری اسلامی برقرار می‌شود. در این جمهوری، یک مجلس ملی مرکب از متخصصین واقعی مردم امور مملکت را اداره خواهند کرد.»<sup>(۸)</sup>

پس از آن با تأسیس حکومت جمهوری اسلامی ایران نیز امام همچنان بر نقش مردم در حکومت اسلامی پای می‌فشردند. در جایی می‌فرمودند: «ما تابع آراء ملت هستیم. ملت ما هر طوری رأی داد ما هم از آنها تبعیت می‌کنیم. ما حق نداریم، خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملتمان یک چیزی را تحمیل بکنیم.»<sup>(۹)</sup>

امام در حکم رئیس دولت موقت آورده‌اند که «بر حسب حق شرعی و حق قانونی ناشی از آرای اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنبش ابراز شده... جنابعالی را مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم.»<sup>(۱۰)</sup>

سرانجام در این مرحله به استفتای نمایندگان ولی فقیه در دبیرخانه ائمه جمعه سراسر کشور استناد می‌گردد که پرسیدند: «پس از اهداء سلام و تحیت، در چه صورت فقیه جامع‌الشرایط بر جامعه اسلامی ولایت دارد؟»

پاسخ: «ولایت در جمیع صور دارد، لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت



بستگی دارد به آراء اکثریت مسلمین که در قانون اساسی هم در آن یاد شده است و در صدر اسلام تعبیر می‌شده به بیعت با ولی مسلمین»<sup>(۱۱)</sup>

مسأله مهم این است که این تغییر لحن و موضع امام از سال ۸-۱۳۴۷ تا ۱۳۵۷ و به بعد آیا با هم تعارض ندارند. در یک جا و مرحله اصلاً سخن از مردم در میان نیست و در مرحله دوم بگویند که ما تابع آرای ملت هستیم و از دمکراسی سخن به میان بیاورند. پاسخ این پرسش اجمالاً منفی است و تفصیل آن در ادامه بحث می‌آید.

مرحله سوم از مقطع دوم؛

۳- امام و طرح بحث مصلحت و جایگاه آن در نظام اسلامی و ارتباط این مفهوم با بحث ولایت مطلقه فقیه: مفهوم و واژه مصلحت، گرچه در بین برادران اهل سنت سابقه نسبتاً دیرینه دارد (و خصوصاً غزالی و شاطبی از بنیادگذاران این بحث هستند). در نگاه شیعی، مصلحت در ارتباط با نظام سیاسی و حکومتی مغفول مانده است و تنها در مقام ثبوت فرض می‌شده که احکام صادره از سوی شرع بر مدار مصلحت است. برای اثبات این مدعا نیز کار جدی نشده است.

به نظر ما گرچه امام خمینی(ره) مؤسس طرح بحث مصلحت در اندیشه سیاسی شیعه‌اند، حتی امام(ره) نیز در قریب به ۹۰ سال عمر شریفشان تنها حدود دو سه سال آخر عمرشان\* است که روی بحث مصلحت متوقف شده، فصل نوینی را در بحث ولایت مطلقه فقیه و نظام سیاسی شیعی گشودند. از آنجا که رسالت اصلی نوشتار طرح بحث مصلحت نیست\*\*، فقط اشاره‌ای کوتاه به این بحث می‌شود.

بحث مصلحت از سوی امام با پیشوند و پسوندهای زیر بارها در بیانات و مکتوبات

\*-واژه مصلحت در ۱۹ جلد اول صحیفه نور (کلید واژه‌ها) حتی یکبار نیز نیامده و تنها در دو جلد آخر اثر یاد شده است که بارها مفهوم مصلحت با پسوندهای مختلف آمده است.

\*\*-نگارنده مقاله‌ای مستقل درباره مصلحت از دیدگاه امام برای کنگره صدمین سالگرد تولد حضرت امام در قم فرستاده است.

منعکس شده است: مصالح کشور، مجمع تشخیص مصلحت، مصالح مسلمین، مصلحت اسلام، مصلحت نظام، مصلحت زجرکشیده‌ها، جبهه‌رفته‌ها و شهید و اسیر و مفقود و مجروح داده‌ها، مصلحت پابره‌نه‌ها و گودنشین‌ها و ...

در دلایل طرح مصلحت در اندیشه سیاسی امام خمینی در این مرحله چند نکته را می‌توان یادآوری کرد:

۱) حضرت امام خمینی (ره) از آن رو توانستند برخلاف عرف شیعه، به واژه مصلحت پیردازند که اولاً و قبل از آن تکلیف نظام سیاسی را با طرح اندیشه ولایت مطلقه فقیه حل کردند و بحث مصلحت مسبوق به نظام سیاسی است. ثانیاً مدیریت نظام سیاسی را نیز حدود یک‌دهه برعهده داشتند و به صورت ملموس با خلأها، مشکلات، پرسشها و تنگناها آشنا شدند. اینجا بود که برای پرکردن خلأها و پاسخ گفتن به پرسشها، طرح مفهوم مصلحت و تأسیس نهادی در این راستا یعنی مجمع تشخیص مصلحت نظام\* را تشخیص دادند.

۲) در ارتباط بین مصلحت و ولایت مطلقه فقیه از نظر امام می‌توان گفت که مدار و ملاک صدور حکم حکومتی فقیه، مصلحت عامه است. از این روست که ایشان معتقد بودند که «اگر بگوییم امام معصوم راجع به طلاق همسر یک مرد یا فروختن و گرفتن مال او گرچه مصلحت عمومی اقتضا نکند، ولایت دارد، این دیگر در مورد فقیه صادق نیست و او در این امور ولایت ندارد.»<sup>(۱۲)</sup> یا در جای دیگر می‌خوانیم که «حاکم جامعه اسلامی می‌تواند در موضوعات، بنا بر مصالح کلی مسلمانان یا برطبق مصالح افراد حوزه حکومت خود عمل کند. این اختیار هرگز استبداد به رأی نیست، بلکه در این امر مصلحت اسلام و مسلمین منظور شده است. پس اندیشه حاکم اسلامی نیز، همچون عمل

\*- فرمان تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام در مورخه ۶۶/۱۱/۱۷ و از جمله برای مواردی که بین مجلس

شورای اسلامی و شورای نگهبان شرعاً و قانوناً توافق حاصل نشد، صادر شد.

برای ملاحظه عین فرمان مراجعه شود به: صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۷۶

او تابع مصالح اسلام و مسلمین است.»<sup>(۱۳)</sup>

۳) امام(ره) در سالهای آخر عمرشان به صورت واضحتری منظورشان را از "ولایت مطلقه" بیان فرمودند و با طرح مصادیقی عینی نشان دادند که نفی ولایت فقیه، یعنی نفی حکومت در عمل. ایشان با طرح اینکه "اگر اختیارات حکومت در چهارچوب احکام فرعیه الهیه است، باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه متوضه به نبی اسلام(ص) پدیده‌ای بی معنی و محتوا باشد. اشاره می‌کنم به پیامدهای آن که هیچ کس نمی‌تواند ملتزم به آنها باشد؛ مثلاً خیابان‌کشی‌ها که مستلزم تصرف در منزلی است یا حریم آن است در چارچوب احکام فرعیه نیست، نظام وظیفه و اعزام الزام به جبهه‌ها و جلوگیری از ورود و خروج ارز و جلوگیری از ورود و خروج هر نحو کالا و..."<sup>(۱۴)</sup>

از این نکات می‌توان نتیجه گرفت که حکومت اسلامی، مثل سایر حکومتها، آنچه را لازم و ضروری است بر مدار مصلحت می‌تواند به صورت قانون درآورد و اجرا کند ولی نکته مهم و فارق بین حکومت اسلامی با سایر حکومتها این است که حاکم اسلامی باید توان تشخیص مصلحت جامعه را نیز داشته باشد و الا صلاحیت تدبیر نظام را ندارد و اجتهاد مصطلح حوزه‌ها نیز کفایت نمی‌کند. امام معتقد بودند که «اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نیست، بلکه یک فرد اگر اعلم به علوم معهود حوزه‌ها باشد، ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و یا نتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح تشخیص دهد و به طور کلی در زمینه اجتماعی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد.»<sup>(۱۵)</sup>

پس امام(ره) پس از یکدهه تجربه نزدیک حکومت، از سوی آشکارا به اینجا رسیدند که بر پایه احکام فرعیه شرعیه آنگونه که در حوزه‌های علمیه رایج است نمی‌توان به مقتضیات عصر پاسخ گفت و لذاست که در مواردی باید حتی به تعطیلی موقتی احکام فرعی رضا داد (مثلاً در قانون کار جمهوری اسلامی ایران). برای حل این معضل تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام را ضروری دیدند که برحسب مصلحت،

قوانینی را که حتی با شرع و قانون معارض می‌افتد، تصویب و خلأ قانونی نظام را پر کنند و برای اینکه این نهاد پشتوانه لازم را داشته باشد، مشروعیت چنین نهادی، دفاع واضح و شفاف از ولایت فقیه را می‌طلبید که امام در سال ۱۳۶۶ پس از طرح حدود دو دهه بحث نظری ولایت فقیه، مقصود خویش را از ولایت مطلقه بیان فرمودند و طرح بحث مصلحت و شفافیت بحث در موضوع ولایت مطلقه از تحولات و تغییرات اندیشه امام خمینی، در راستای تحولات دو مرحله قبل بوده است.

۴) ممکن است این سؤال پیش آید که طرح و تأکید بر بحث ولایت مطلقه، خصوصاً در مرحله سوم، با بحث مرحله دوم مقطع دوم (تأکید بر نقش مردم) سازگار نیست. در پاسخ اجمالی به این شبهه می‌توان گفت که مفهوم و واژه "مطلقه" در اندیشه امام خمینی "مشترک لفظی" است؛ لفظ واحدی با مصادیق متفاوت و متعدد که حداقل سه معنای زیر را در آثار امام می‌توان یافت:

معنای اول - مطلقه معادل استبداد است، در حالی که در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) مطرح شده، اما نفی شده است؛ مثلاً در کتاب ولایت فقیه می‌خوانیم که "حکومت اسلامی نه استبدادی است، نه مطلقه، بلکه مشروطه است. البته نه مشروطه به معنای متعارف فعلی آن... مشروطه از این جهت که حکومت‌کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) معین گشته است. مجموعه شرط همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود. از این جهت حکومت اسلامی حکومت قانون الهی بر مردم است."<sup>(۱۶)</sup>

پس اگر یک معنای ولایت مطلقه، حکومت بی‌حد و حصر فرد یا گروهی بر مردم باشد، ولایت مطلقه فقیه که امام (ره) از آن دفاع می‌کردند، چنین ولایت مطلقه‌ای نیست، بلکه ولایت مشروط و مقید است.

معنای دوم - مطلقه در معنای دومی در آثار حضرت امام خمینی (ره) آمده است که اگرچه مورد تأیید ایشان بوده و با مبنای حضرتشان پذیرفته شده است، با مباحث حکومتی ولایت مطلقه فقیه ارتباطی ندارد. این معنای از ولایت مطلقه معادل و نام

دیگری است برای "ولایت معنوی"، "ولایت تکوینی" و "ولایت حقیقی". در بعضی از آثار عرفانی امام (ره) بحث از "ولایت مطلقه کلیه" و "ولایت کلیه مطلقه" است<sup>(۱۷)</sup> که با مبنای عرفانی حضرت‌شان در مورد انسان کامل و اولیاء الله چنین ولایت مطلقه‌ای پذیرفته شده است. این معنای از مطلقه (مطلقه دوم) غیر از مطلقه به معنای حکومتی است. کسی می‌تواند ثبوتاً ولایتی مطلقه در معنای سوم (حکومتی) را فاقد باشد، اما مطلقه دوم (ولایت معنوی) را واجد باشد؛ مثلاً در حالی که حضرت زهرا (س) دارای ولایت مطلقه در معنای دومند نمی‌توانند ولایت مطلقه در معنای سوم را داشته باشند. (چون زن نمی‌تواند حاکم اسلامی باشد).

معنای سوم: امام خمینی از ولایت مطلقه‌ای دفاع کردند و بل مؤسس آن بودند که این "ولایت مطلقه" در مقابل "ولایت مقیده" است نه در مقابل حقوق و شئون مردم. ولایت مطلقه در معنای حکومتی امام، در مقابل نظر آنهایی است که ولایت فقیه را به حد افتا و قضا و حداکثر شئون قضا فرو کاسته‌اند (امثال شیخ انصاری، نایینی و خویی) و یا گرچه حکومت و اجرا را نیز پذیرفته‌اند در حد احکام فرعیه شرعیه.

واضحترین مصادیق مطلقه سوم، اختیاراتی است که حتی مدعیان دمکراتیکترین حکومتها نیز حتی بیش از این اختیارات را دارند و منافی حقوق مردم نیست؛ مثل سربازگیری، وضع مالیات، کنترل خروج و ورود ارز و...<sup>(۱۸)</sup>

از این روست که همان امام مدافع بل مؤسس "ولایت مطلقه فقیه" در حقوق مردم بر این باورند که «هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر دیگران، زامدار مسلمین را استیضاح، و به او انتقاد کند و او باید جواب قانع‌کننده بدهد. اگر برخلاف وظیفه اسلامی خود عمل کرده باشد، خود به خود از مقام زامداری معزول است.»<sup>(۱۹)</sup> یا اینکه «مردم یکی را تعیین کنند، برای اینکه رئیس جمهور باشد، ما هم رأیمان را علناً به مردم اظهار می‌کنیم که آقا، آن که من می‌خواهم این است. شما میل دارید به این رأی بدهید، میل ندارید، خودتان آزادید... آرای عمومی نمی‌شود خطا بکند.»<sup>(۲۰)</sup>

## د) نتیجه گیری

از مباحث قبلی در راستای فرضیه می‌توان بر نتایج چندی تأکید کرد:  
 (۱) تفاوت اندیشه سیاسی امام در مقطع اول (۱۳۲۰) و مقطع دوم (۱۳۴۸-۶۸) جدی و بنیادین است و نه تنها تکمیل نیست، بلکه تعویض و تبدیل اندیشه از بحث ولایت نظارتی فقیه، به ولایت مطلقه فقیه است.

(۲) در سه مرحله مقطع دوم، زمان و مکان و مخاطبان و مقتضیات عصر، عنصر تعیین‌کننده در تحول اندیشه سیاسی امام است. این تحولات با هم سازگار است. زیرا در یک زمان مخاطب عمدتاً حوزه‌های علمیه و علما فرض شده است و در جای دیگر، مخاطب عمدتاً مردم و آحاد جامعه و در مرحله سوم به شفافتر شدن مواضع قبلی پرداخته می‌شود.

اندیشه‌های امام در مرحله دوم (تأکید بر مردم) و سوم (تأکید بر ولایت مطلقه و مجمع تشخیص مصلحت) با هم تلائم داشته‌اند زیرا ولایت مطلقه امام به معنای اختیارات بی‌حد و حصر و غیرمشروط فقیه نبود؛ به عبارت دیگر ولایت مطلقه امام "لا بشرط" نیست، بلکه "بشرط لا" و "بشرط شیء" است. (در قسمت قبلی اشاراتی به سازگاری مطلقه در معنای سوم با حقوق مردم شد).

اما اندیشه امام در مرحله اول مقطع دوم (تأکید بر نقش فقها) و مرحله دوم (تأکید بر نقش مردم) نیز با هم ناسازگار نیست، بلکه مکمل است، زیرا هر نظام سیاسی دارای حداقل دو کفه است: کفه نخبگان و رهبران و مدیران و کفه بدنه نظام و آحاد جامعه و مردم. امام در موقعیتی که روحانیون حوزه‌های علمیه متأثر از تبلیغات و تلقینات بیگانگان "در حوزه‌ها نشسته به گوش یکدیگر می‌خوانند که این کارها از ما ساخته نیست. چکار داریم به این کارها، ما فقط باید دعا کنیم و مسأله بگوییم" (۲۱) به سراغ آنها رفت؛ بر آنها از سویی نهیب زد؛ بیدارشان کرد و وظایفشان را در حوزه‌های سیاسی - اجتماعی برشمرد و از سوی دیگر، بحث نظری مستدل و مستوفایی را در بحث ولایت فقیه گشودند و اذهان حوزه‌های علمیه و علما را به تأمل و تدقیق نظر در وظایف

فقها و علما در تدبیر نظام سیاسی مشغول کرد و جو غالب حوزه‌ها که یا به بحثهای حکومتی وارد نمی‌شد و یا اگر وارد می‌شد در نفی ورود به سیاست، استدلال می‌کرد، شکست و وظیفه رهبران، مدیران، نخبگان فرهنگی و سیاسی جامعه را برشمرد. واضح است که برای مخاطبان در حوزه‌های علمیه باید از وظایف آنان گفت. اگر نخبگان جامعه‌ای در خواب باشند، توقع بیداری دیگران بیجاست و در آن مقطع زمانی و در آن مکان (نجف) و برای آن مخاطبان (طلاب و علما) امام تمام هم‌شان را در طرح بحث ولایت فقیه گذاشتند، نه مردم.

اما در زمان و مکان دیگر و برای مخاطبان دیگر (کفه دیگر ترازو) یعنی آحاد جامعه وظایف و حقوق آنان را برشمردند. این به معنای نفی ولایت فقیه نیست، بلکه تکمیل گوشه دیگری از بحث و بیان وظایف دیگر اعضای هر مجموعه و نظام سیاسی است. چون مکان فرانسه و مهد آزادی و حقوق مردم است؛ چون دنیای استکبار می‌خواهد نهضت امام را ضد مردم، استبدادی، متحجر و مرتجع معرفی کند، امام آنجا از حقوق بشر، آزادی، دموکراسی، جمهوری اسلامی و حقوق مردم با تأکید بیشتر سخن می‌گویند، خصوصاً اقبال و فداکاریهای مردم و روحیه شهادت‌طلبی، حق خواهی مردم در فضای انقلاب، اقتضای پاسخ مناسب رهبر محبوبشان را داشت و امام هم اعتماد و باور قلبی خود را به ملت بیان می‌کرد، البته اطمینان و اعتماد امام به مردم بیش از حد یک رهبر سیاسی و انقلابی عمق داشت و لذا حدود یک‌دهه پس از پیروزی انقلاب و امام در مقام زمامدار جامعه اسلامی نیز مرتباً از حقوق مردم گفت و خود را خادم مردم دید.

۳) تحول بنیادین اندیشه سیاسی حضرت امام نیز با توجه به نقشی که خود برعهده دارند و به تبع آن نقش، انتظاراتی که در آن مقطع دیگران از ایشان دارند، قابل توجیه است.. در مقطع اول به عنوان یکی از علمای دینی، دفاع از حریم دین نقش اصلی اوست و لذا در پاسخ مستشکلین، کشف الاسرار می‌نویسد و در کنار پاسخگویی به ده‌ها مسأله به مسأله حکومت نیز اشاره دارند و اصلاً سؤالات و توقعات زمان رهبری را جامعه از

ایشان ندارد و ایشان هم تکلیف توقف جدی را در این میدان نمی‌بینند. در مقطع دوم نقش ایشان رهبری نهضت و بلکه انقلاب است. در جایگاهی است که سیستم حکومتی پادشاهی را نامشروع می‌بیند و پیروان و علاقه‌مندانش چشم به راه و منتظر و متوقعند که حکومت آرمانی رهبرشان چیست. از سوی دیگر امام خمینی صرفاً در مقام رهبر انقلاب نیست، بلکه در مقام نظریه پرداز باید بر اساس ایدئولوژی نهضت، سؤالات سیاسی و حکومتی را نیز پاسخگو باشد. اینجاست که در خلأ نظری مباحث حکومتی امام در فرصتی که در تبعید بر ایشان پیش آمده «همه روایات را از نظر سند و دلالت و متن و جهات دیگر، بررسی تفصیلی نموده و با دید وسیع مختص به خود، نسبت به مصادیق هر عنوان، تمامیت دلالت و حجیت او را برای ولی فقیه، بحث کرده است.» (۲۲)

پس می‌توان این ادعای کلی را طرح کرد که مخاطبان، مقتضیات عصر و موقعیت زمانی و مکانی تا آن حد بر اندیشه سیاسی امام خمینی مؤثر بودند که در مواردی به تغییر مبنا و تبدیل نظریه نیز دست زده که از جمله شواهد آن در بحث ولایت فقیه و حکومت اسلامی است که در مقطع و عصری مدافع نظریه نظارتی فقیه بوده و حکومت سلطنتی را می‌پذیرفتند و در مقطع و عصر دیگر نظریه ولایت مطلقه فقیه را مطرح و حکومت‌های نوع دیگر و از جمله پادشاهی و شاهنشاهی و سلطنتی را نامشروع می‌دانستند و البته در مواردی هم زمان و مکان و مخاطبان باعث تکمیل و توسعه کمی و کیفی یک نظریه می‌شدند؛ چنانکه در مراحل سه گانه مقطع دوم در بحث حکومت اسلامی واقع شده است.

(۴) از جمله تحولات امام در بحث سیاسی و حکومتی، وارد کردن مفهوم "مصلحت" در اندیشه سیاسی شیعه است. بحث مصلحت که فعلاً در نظام جمهوری اسلامی ایران در قالب نهاد مجمع تشخیص مصلحت اعمال می‌گردد، از روشهایی است که در صورت فقدان آن بلاشک نظام سیاسی اسلامی دچار بن‌بست جدی می‌گردید و بلکه کارآمدی دین در جهان معاصر زیر سؤال می‌رود. اما مجمع تشخیص مصلحت با



رعایت و ملاحظه زمان و مکان و مقتضیات عصر و بن‌بستهای نظام، فقه و حکومت اسلامی را متناسب با پرسشها و چالشهای زمانه زنده و پاسخگو نگه داشته، فقیه حاکم را در تدبیر موفق نظام یاری می‌دهد.

پایان بخش این مقاله پیام امام خمینی به اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام در مورخه ۸/۱۰/۶۷ درباره نقش زمان و مکان در اجتهاد است. ایشان در این پیام آورده‌اند که «تذکری پدران به اعضای عزیز شورای نگهبان می‌دهم که خودشان قبل از این گیرها، مصلحت نظام را در نظر بگیرند؛ چرا که یکی از مسائل مهم در دنیای پر آشوب کنونی، نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیریهاست. حکومت، فلسفه عملی برخورد با شرک و کفر و معضلات داخلی و خارجی را تعیین می‌کند و این بحثهای طلبگی مدارس که در چارچوب نظریه‌هاست نه تنها قابل حل نیست که ما را به بن‌بستهایی می‌کشاند که منجر به نقض ظاهری قانون اساسی می‌گردد. شما در عین اینکه باید تمام توان خودتان را بگذارید که خلاف شرعی صورت نگیرد... باید تمام سعی خودتان را بنمایید که خدای نکرده اسلام در پیچ و خمهای اقتصادی، نظامی، اجتماعی و سیاسی، متهم به عدم قدرت اداره جهان نگردد.» (۲۳)

#### یادداشتها

- ۱- رجبی، محمدحسن. زندگینامه سیاسی امام خمینی(ره). ج اول، مرکز فرهنگی قبله: ۱۳۷۳، ص ۱۸۹
- ۲- امام خمینی. کشف الاسرار. ص ۷-۱۸۶
- ۳- امام خمینی. ولایت فقیه. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی: ۱۳۷۳، ص ۸
- ۴- امام خمینی. ولایت فقیه. ص ۱۲۷
- ۵- همان منبع، ص ۱۱۸
- ۶- دکوثر. ج اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (چاپ دوم): ۱۳۷۳، ص ۴۴۳
- ۷- همان منبع، ص ۲۰-۶۱۸
- ۸- صحیفه نور. ج دوم، ص ۲۵۵
- ۹- گزیده‌ای از اندیشه و آراء امام خمینی - آیین انقلاب اسلامی. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی:

۱۳۷۳، ص ۱۴۳

این جمله را امام در دیدار با نماینده پاپ پل ششم در مورخه ۵۸/۸/۱۹ مطرح نموده‌اند.

- ۱۰- صحیفه نور، ج پنجم، ص ۲۷
- ۱۱- مجله صلاح، ش دوم (سال اول): دی ماه، ۱۳۷۷ ص ۵
- ۱۲- امام خمینی، شئون و اختیارات ولی فقیه، ترجمه و انتشار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۱۳۶۵، ص ۶۶
- ۱۳- همان منبع، ص ۲۱
- ۱۴- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۷۰
- ۱۵- همان منبع، ج ۲۱، ص ۴۷
- ۱۶- ولایت فقیه، ص ۳۳
- ۱۷- مراجعه شود به: امام خمینی، مصباح الهدایه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی: ۱۳۷۳، ص ۷۵ و ۸۴
- ۱۸- مصادیق بیشتر و موضع شافتر امام در موضوع ولایت مطلقه در مقابل طرفداران حکومت در حد احکام فرعیه شرعیه در: صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۷۰
- ۱۹- صحیفه نور، ج چهارم، ص ۱۹۰
- ۲۰- همان منبع، ص ۱۲۱
- ۲۱- ولایت فقیه، ص ۱۲۶
- ۲۲- آیت الله صانعی، روزنامه جمهوری اسلامی: خرداد/۷۱- ویژه سومین سالگرد رحلت امام (آفتاب تابان)، ص ۸
- ۲۳- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۶۱

